

از ترکش‌های «مجنون» تا خمپاره‌های «تدمر»

ناگفته‌های حسن دروکی، فرمانده دوران دفاع مقدس و جانباز مدافع حرم



مرتضی حسین پور، از شهدای مدافع حرم، در گلزار شهدای شهر سلمان شهرستان لنگرود، سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، اعلام کرد: «کمتر از ۲ ماه دیگر اعلام پایان داعش و حکومت داعشی در این کره خاکی خواهد بود و جشن پیروزی را در ایران اسلامی و در همه منطقه اعلام می‌کنیم.» وعده‌ای که ۲۰ روز زودتر جامه حقیقت به تن کرد.

۳۰ آبان ۲ سال قبل بود که وعده صادق سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، محقق شد و با تصرف شهر بوکمال در شرق دیرالزور توسط ارتش سوریه و نیروهای مقاومت اسلامی، آخرین شهر تحت اشغال داعش در عراق و سوریه آزاد شد و عملاً حکومت خودخوانده تروریستی‌هایی که بمسال منطقه را درگیر خود کرده بودند، به پایان راه رسید. غروب پنجشنبه ۳۰ شهریور ۲ سال قبل و در مراسم چهلمین روز شهادت

مهدی عسکری

داعشی‌ها که فقط این سال‌ها نبوده‌اند. اوایل جنگ هم داعشی داشتیم؛ فقط ماژکشان فرق می‌کرد. آن زمان لباس کومله و دموکرات به تن داشتند. خود ما

چشمانم دیدم که چشمان یکی از پاسداران را از حدقه درآورده بودند، گوش‌هایش را بریده بودند، با شش‌په داغ تمام بدنش را کبود کرده و پوست بدنش را هم کنده بودند. داعشی‌های این زمان، سر شهید حججی را برپیدند و خبرش را با اینترنت، شبکه‌های اجتماعی

و ماهواره‌ای اختصاصی به دنیا مخایره کردند تا از ما زهر چشم بگیرند. داعشی‌های آن روزگار هم سر بریده آن روزها را کسی نشناخت و مظلوم ماندند؛ فرقی فقط در بود و نبود تکنولوژی بود. برای نمایش «به‌روز» جنایت‌ها.

قصه حسن دروکی که هم در سال‌های دفاع مقدس حضور داشته و هم سرباز مدافع حرم بوده و در هر دو جبهه نیز یادگارهایی در بدن دارد، شنیدنی است؛ اصلاً حسن خیلی قبل‌تر از این‌ها قرار بود برنامه زندگی‌اش جور دیگری باشد؛ «قبل از اعزام به جبهه

دوست داشتم بروم انستیتو و دانشجو شوم؛ می‌خواستم مهندس تراشکاری بشوم. در هنرستان شریعتی درس می‌خواندم و رشته‌ام ماشین‌افزار بود. دیپلم هنرستان را که گرفتم، سرنوشت زندگی‌ام جور دیگری رقم خورد.»

حرم و نیروهای داعش بود. فرمانده حسن از ماجرای جانبازی‌اش این‌گونه می‌گوید: ما در منطقه‌ای میان تدمر و دیرالزور و به‌طور دقیق‌تر در شهرک گاز بودیم. قصد داشتیم تمام این شهرک را از داعش بازپس بگیریم. یکی از بچه‌های شجاع افغانستانی مدافع حرم که علاوه بر حضور در عملیات‌ها، به‌عنوان مترجم ما با روس‌ها و مسئولان سوری هم فعالیت می‌کرد، جوانی بیست‌ساله بود که وسط عملیات، خودش را به من رساند و گفت که می‌خواهد گرای دو سنگر باقی‌مانده داعش را به آربی‌جی‌زن‌ها بدهد. او کمی جلو رفت و به‌درستی، گرا را به نیروهای خودی داد اما در بازگشت از ناحیه سر مورد هدف تک‌تیراندازهای داعشی قرار گرفت و روی زمین افتاد. من سمت سنگرهای خودی راهی شدم اما همان زمان خمپاره ۸۱ دشمن در نزدیکی من منفجر شد و ترکش به پای راست من اصابت و شریان‌های پایم را قطع کرد. فرمانده حسن باز هم به تجربه‌هایی که در دوران جنگ به دست آورده بود، رجوع کرد؛ اینکه بعد از هر اصابت خمپاره و مجروح شدن تعدادی از نیروها، دشمن همان موضع را دیدبانی می‌کند تا با اعزام آمبولانس و نیروهای کمکی خودی، دوباره در همان نقطه آتش بریزد؛ «فریاد می‌زدم که هیچ‌یک از نیروهای خودی به من نزدیک نشود. در حالی که خون زیادی از بدنم رفته بود، کشان‌کشان خودم را به سنگرهای خودی رساندم. بعد هم من را به تدمر منتقل کردند و از آنجا با آمبولانس به شهر خصی انتقال دادند و پایم را عمل کردند و ترکش بزرگ پایم را درآورند اما ترکش‌های ریز هنوز میهمان هستند!»

چند روز بعد از عمل بود که حسن را به دمشق و بعد هم به بیمارستان بقیه‌ا... تهران منتقل کردند و بعد هم راهی مشهد شد.

آخرین اعزام

چند ماهی گذشته بود. حال جسمی فرمانده حسن رو به بهبود بود. حرف‌های سردار سلیمانی و وعده‌اش به مردم و رهبر معظم انقلاب برای آزادی سوریه و پایان کار داعش، او را برای آخرین حضور و سوسه می‌کرد؛ «این بار بیشتر از هر کسی دخترم مخالف بود اما دوست داشتم در آخرین روزهای حضور داعش در سوریه، شاهد این آزادی باشم. هم‌زمان تلفنی خبر آزادی دیرالزور را داده بودند. حرف‌های سردار سلیمانی هم چندی قبل از آن سند محکمی شده بود برای من. مسئولان اعزام هم مخالفت می‌کردند اما بالاخره راضی شدند. یکی از اقوام به خنده می‌گفت که اگر این‌بار می‌روی، با شهادت برگرد؛ چه خبر است فقط مجروح می‌شوی!»

حسن دوباره به دمشق رسید و دوباره راهی جبهه نبرد شد؛ این بار هم در همان تیپ و این بار در شهر دیرالزور. هدف آزادی شهر بوکمال بود تا کار داعش طبق وعده سردار تمام شود. وعده سردار یک ماه زودتر محقق شد و با آزادی بوکمال، تمام سوریه و عراق از لوث حضور داعش پاک شد.

حسن حرف‌های خود را اینگونه تمام می‌کند: مرتبه دوم که اعزام شدم، دیدم آن‌ها برای پوشان کتاب دوران دبستان و دبیرستان چاپ کرده‌اند، دانشگاه ساخته‌اند، مکتب تأسیس کرده‌اند، سکه ضرب کرده‌اند، بیمارستان‌هایی در زیرزمین ساخته‌اند؛ آمده بودند تا برای همیشه بمانند.



سلاخی اسرا و افراد بی‌دفاع، رعب و وحشت را به اوج خود برسانند و عملیات‌های انتحاری نیز از همین دسته اقدامات بود؛ «فیلم‌زیبای به وقت شام فقط گوشه‌ای از عملیات انتحاری داعش را به تصویر کشید؛ آن‌ها وقتی حمله می‌کردند، هم‌زمان با ۶ ماشین انتحاری حمله می‌کردند؛ خودروهایی که تمام و کمال مجهز و ضدگلوله بود و هیچ سلاحی بر آن‌ها کارگر نبود، به جز گلوله تانک و توپ ۱۰۶.»

در کنار مقابله هم وزن ماو داعشی‌ها، ایامی هم بود که آن‌ها به مدد کمک‌های آمریکایی‌ها فرمان بازی را به دست بگیرند. او می‌گوید: در دوران جنگ، فرمانده گردان حرفه‌ای تیپ ویژه شهدای لشکر ۵ نصر و با تمام تجهیزات نظامی کار کرده بودم. فرمانده لشکر فاطمیون من را با نام «ابوحسین» می‌شناخت و از من می‌خواست در بخش‌های مختلف به گردان تانک، بچه‌های اطلاعات و عملیات، ادوات، پدافند مشاوره بدهم. اما در یکی از شب‌ها که قرار بود عملیات بزرگی انجام بدهیم، آمریکایی‌ها تمام اطلاعات ماهواره‌ای را دست‌کاری کردند. فرمانده تیپ ما دوباره از من خواست تدبیری برای این مسئله فراهم کنم؛ این‌شد که دوباره به سراغ تجربه‌های دوران جنگ رفتم و با استفاده از یک قطب‌نما، جهت‌یابی با ستاره‌ها و دوربین دید در شب یک ساعت به نیروهای خودی آموزش دادم و موفق شدیم در این عملیات به پیروزی برسیم. بعد از آن بود که به شمار بیشتری از رزمندگان فاطمیون، شیوه‌های کلاسیک سازمان‌دهی عملیات نظامی را آموزش دادم.

● **ماجرای مجروحیت در تدمر**
نبرد متقابل ما و داعش در جبهه‌های مختلف ادامه داشت. سال ۹۶ به روایتی اوج درگیری مبارزان مدافع

از جانب خانواده و هم‌مسئولان اعزام؛ «می‌گفتند باز نشسته شدی و نمی‌توانی به سوریه بروی، اما عمامه تمام دوندگی‌کرم تا راضی شدند.» یک هفته‌ای از ماه رمضان گذشته بود؛ ۱۴ تیرماه ۲ سال قبل بود که با پیروزی شهبانه، از تهران راهی دمشق شد. حضوری که ۴۵ روز بعد با مجروحیتش در تدمر همراه شد؛ «وقتی رسیدیم، خیلی زود به تدمر منتقل و به عنوان مشاور نظامی تیپ حضرت ابوالفضل العباس لشکر فاطمیون معرفی شدم.»

آن‌گونه که فرمانده حسن می‌گوید، رزمندگان افغانستانی لشکر فاطمیون خیلی خاکی و دوست‌داشتنی بودند؛ خیلی از آن‌ها کارگر، خیاط یا پنا بودند و تنها با طی کردن دوره ۲۵ روزه آموزش نظامی راهی سوریه شده بودند، اما آن‌ها اغلب از برخی پیش‌دواری‌ها گله داشتند؛ «بچه‌های فاطمیون ماهیانه ۳ میلیون تومان حقوق می‌گرفتند؛ یعنی روزی ۱۰۰ هزار تومان، در حالی که در ایران و با کارشان، روزانه ۸۰۰ هزار تومان دستمزد دریافت می‌کردند؛ بنابراین اصلاً منطقی نبود خودشان را برای این میزان پول جلو تیر و ترکش بیندازند. توی تیپ ما رزمنده‌ای بود که برادرش آن طرف و در خدمت داعش بود. با او تماس گرفته و دعوتش کرده بود تا به داعش بپیوندد و ماهی ۳۰ میلیون تومان حقوق دریافت کند.»

● **عملیات انتحاری دشمن**
داعشی‌ها اما برخلاف مواجهه مردانه جبهه خودی، تلاش می‌کردند علاوه بر

به خدمت فراخوانده و این‌بار راهی سیستان و بلوچستان شد؛ «همسرم همیشه شرایط و موقعیت‌ها را درک می‌کرد. دختر و دو پسر اما راضی به رفتن نبودند و می‌گفتند سال‌های استراحت است و باید بمانی، اما رفتم. ولی شهادت با شهید شوشتری و شهید محمدزاده قسمتم نشد. من و شهید محمدزاده با هم در یک کشیک حرم بودیم. آن روز من در مرخصی بودم. صبح تماس گرفت و گفت شما برو و من خودم را به کشیک شب می‌رسانم، اما نیامد و سعادت شهادت از من دور شد.»

عزم‌دفاع از حرم

اواخر سال ۹۵ بود که کار در سیستان به سپاه کرمان سپرده شد، اما انگار فرمانده حسن هنوز بنا نداشت باز نشسته شود؛ این‌شد که برای رفتن به جبهه سوریه تلاش کرد. مخالفت‌ها بسیار بود، هم

حسن دروکی

فرمانده دوران دفاع مقدس و جانباز مدافع حرم

رزمندگان افغانستانی لشکر فاطمیون
خیلی خاکی و دوست‌داشتنی بودند؛ خیلی از آن‌ها کارگر، خیاط یا پنا بودند و تنها با طی کردن دوره ۲۵ روزه آموزش نظامی راهی سوریه شده بودند

او از سال‌های اول دفاع مقدس تا سال ۷۰ در مناطق عملیاتی بود؛ سال‌هایی که ۶۰ مأموریت به‌طور مستقیم در جبهه گذشت؛ سال‌هایی که در جزیره مجنون دست و پایش مورد اصابت ترکش قرار گرفت و شیمیایی هم شد. تقویم روزگار چرخید و فرمانده و فرمانده حسن هنوز بنا نداشت باز نشسته شود؛ این‌شد که برای رفتن به جبهه سوریه تلاش کرد. مخالفت‌ها بسیار بود، هم

قالب خاطره



مجروح، اما در خط مقدم

حتی تماشای این تصویر هم پر است از حس غرور؛ غرور از تماشای جوانان که برای وطن با سر و صورت خونی باز هم در میدان مانده‌اند و نبرد را ادامه می‌دهند... ●

هفته‌ای که گذشت

خدمات بیمه تکمیلی درمان اینارگران الکترونیکی می‌شود

علیرضا امینی، مدیرکل آمار و فناوری اطلاعات بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: خدمات بیمه تکمیلی درمان اینارگران و خانواده‌های معظم شهدا از ابتدای آذر به صورت کامل الکترونیکی می‌شود. به محض ایجاد مشخصات اینارگر در سامانه سجایا و در صورت مشمول بودن از لحاظ قانونی، اینارگر به همراه افراد تحت تکفل خود به‌صورت خودکار به فهرست بیمه‌شدگان بیمه تکمیلی افزوده شده و طی ۲۴ ساعت به شکل الکترونیکی (وب‌سرویس) به شرکت بیمه معرفی می‌شود.

کنگره ملی شهید اقتدار «حسن طهرانی مقدم» برگزار می‌شود

اولین کنگره ملی شهید اقتدار «حسن طهرانی مقدم» فردا در سالن شهید «طهرانی مقدم» سازمان پدافند غیرعامل کشور افتتاح خواهد شد. این کنگره در دو بخش «عمومی» و «علمی» برگزار می‌شود و شرکت‌کنندگان می‌توانند در بخش عمومی، آثار خود را در قالب‌های دلنوشته، نقاشی، پادکست، قصه، فیلم کوتاه و انیمیشن، به کنگره ارسال کنند. «خودباوری، کارآفرینی، خودکفایی، مدیریت جهادی»، «بیداری اسلامی، جبهه مقاومت، گام دوم انقلاب» و «اخلاق، اینار و شهادت» محورهای بخش عمومی این کنگره است در بخش علمی نیز آثار در قالب مقاله و طرح صنعتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیکر پدر شهید «آوینی» تشییع و به خاک سپرده شد

مراسم تشییع و خاک‌سپاری پیکر پدر شهید سید مهدی آوینی صبح جمعه انجام و آن مرحوم در جوار مادر شهید آوینی، مرحومه «منصوره منزوی» واقع در قطعه ۴۵ بهشت زهرا ی تهران به خاک سپرده شد.

انتقال پیکر یک شهید پس از ۴۰ سال

با انجام مراحل قانونی و شرعی، پیکر شهید بسیجی «محمد زبیدی» پس از چهل سال از منطقه اروند آبادان به زادگاهش، بندر ماهشهر منتقل و تشییع شد. این شهید بسیجی ۶۵ ساله ۱۳۵۹ بر اثر اصابت گلوله در آبادان به درجه رفیع شهادت نائل آمد. پیکر مطهر این شهید که در منطقه اروند آبادان به خاک سپرده شده بود با درخواست مادر شهید و پس از انجام مراحل قانونی و شرعی به محل زادگاهش «بندر ماهشهر» انتقال یافت. مادر این شهید گران قدر با وجود کهولت سن و مشکلات عدیده، برای زیارت قبر فرزندش هر هفته مسافت طولانی بندر ماهشهر تا اروند را طی می‌کرد.

رونمایی از عنوان درسی جدید با موضوع «سربازی»

در همایش ملی «پنجه‌های کارآمد سربازان ماهر» از عنوان درسی ویژه سربازی در کتاب آمادگی دفاعی پایه دهم پسران رونمایی شد. این محتوا که در صفحه ۱۰۷ کتاب آمادگی دفاعی منتشر خواهد شد، مباحث مربوط به مهارت آموزی سربازان را به خود اختصاص داده است. ●

تقویم تاریخ

۱) ۲۷ آبان ۱۳۶۳، شهادت سردار مهدی زین‌الدین، فرمانده لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)

۲) ۲۸ آبان ۱۳۶۲؛ شهادت سردار عباس ورامینی، رئیس ستاد لشکر ۲۷ محمدرسل... (ص)؛ اجرای عملیات منظم ظفر ۴ در منطقه دهوک توسط سپاه پاسداران؛ شهادت سردار اصغر وصالی، فرمانده محور عملیاتی گیلان‌غرب(۱۳۵۹)

۳) ۲۹ آبان ۱۳۶۶؛ اجرای عملیات نصر ۸ در مناطق ماووت از استان سلیمانیه عراق

۴) ۳۰ آبان ۱۳۹۶؛ سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، در پیامی به رهبر معظم انقلاب، پایان سیطره شجره خبیثه داعش را اعلام کرد.

۵) ۱۳ آذر ۱۳۶۶؛ اجرای عملیات نصر ۹ توسط نیروی زمینی ارتش

۶) ۲۲ آذر ۱۳۶۶؛ شهادت سردار حجت ملاقایی، فرمانده مهندسی جهاد سازندگی ●

۵۷

تاریخ

فیلم زیبای به وقت شام فقط گوشه‌ای از عملیات انتحاری داعش را به تصویر کشید؛ آن‌ها وقتی حمله می‌کردند، هم‌زمان با ۶ ماشین انتحاری حمله می‌کردند؛ خودروهایی که تمام و کمال مجهز و ضدگلوله بود و هیچ سلاحی بر آن‌ها کارگر نبود، به جز گلوله تانک و توپ ۱۰۶.